

رانت‌جویی و هزینه‌های اجتماعی آن

تاریخ تأیید: ۸۲/۷/۲۷

تاریخ دریافت: ۸۲/۳/۱۰

محمد خضری^۱

محسن رنانی^۲

چکیده:

بسیاری از اقتصاددانان پاسخ این پرسش را که «چرا برخی کشورها بیشتر توسعه می‌یابند و برخی دیگر کمتر»، در مسأله مدیریت منابع در دسترس آنها جست‌وجو می‌کنند. بی‌گمان تصمیم یک ملت به نحوه مدیریت منابع در اختیارش به میزان زیادی شکوفایی اقتصاد و بهزیستی اعضای آن را تعیین می‌کند. یکی از فرایندهایی که مدیریت منابع و نیز آثار توزیعی آن را در یک کشور تحت تأثیر قرار می‌دهد، رانت‌جویی است. در واقع، رانت‌جویی و هزینه‌های متعاقب آن می‌تواند بخشی اساسی از این معما باشد که چرا برخی کشورها توسعه می‌یابند و برخی دیگر در جا می‌زنند یا کمتر شکوفا می‌شوند. بر این اساس و با عنایت به این که رانت‌جویی یک مسأله اساسی اقتصاد ایران نیز می‌باشد، این مطالعه در نظر دارد تا با تبیین رانت‌جویی و هزینه‌های آن، دریافتی دیگر از یکی از علل اساسی کمتر توسعه یافتگی کشورهای مانند ایران به دست دهد.

واژگان کلیدی: رانت، رانت‌جویی، هزینه‌های رانت‌جویی، دولت، فساد

۱_ دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه اصفهان

۲_ عضو هیات علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه اصفهان

اقتصاددانان در پاسخ به این پرسش که «چرا شکوفایی اقتصادی و رفاه ساکنان دو طرف یک مرز جغرافیایی سیاسی می‌تواند با یکدیگر کاملاً متفاوت باشند» معمولاً دو دلیل عمده ذکر می‌کنند: ۱_ این که ممکن است سطوح منابع موجود در دو طرف مرز جغرافیایی متفاوت باشد. ۲_ این که ممکن است مدیریت منابع در دو طرف مرز با یکدیگر فرق کند^۱ (Jordan 1997). بررسی تاریخ اقتصادی کشورها نشان می‌دهد که میزان منابع در دسترس یک کشور محدودیت چندان اساسی روی شکوفایی و آبادانی آن ایجاد نمی‌کند. در واقع، به نظر می‌رسد، نحوه مدیریت منابع در دسترس یک ملت است که می‌تواند برای اعضای آن رفاه و بهزیستی را به ارمغان بیاورد و استمرار ببخشد. تصمیم یک ملت به نحوه تخصیص منابع در اختیارش و کیفیت فرایندهایی که این تخصیص از طریق آنها صورت می‌گیرد، مقدار منابعی که باید تخصیص یابد و نیز آثار توزیعی آنها را تعیین می‌کند. کارل برونر، معتقد است که تصمیم اعضای یک جامعه به تخصیص منابع در دسترسشان به فعالیت‌های ارزش‌افزا مانند تولید یا ارزش گاه مانند رانت‌جویی به کیفیت نهادها و ساختار انگیزشی هدایت‌کننده منابع در آن جامعه بستگی دارد (Brunner 1985: 5-11).

اصولاً، هر ملتی مجموعه‌ای از اهداف اجتماعی نسبتاً مشخص و منابع محدودی جهت برآوردن آنها دارد. از این رو مهمترین تصمیم اجتماعی آنها باید این باشد که چگونه منابع کمیاب در اختیارشان را تخصیص دهند که به بهترین نحوه ممکن، و با توجه به تکنولوژی‌های موجود، نیازها و اهداف اجتماعی‌شان را برآورده سازند. ساز و کارهایی شناخته شده برای مدیریت منابع در هر جامعه‌ای، سنت، بازار و دولت می‌باشند. ملت‌ها در برهه‌های مختلف حیات و بسته به رشد نهادی‌شان، سطوح و ترکیب‌های متفاوتی از آنها را به کار گرفته‌اند. تجزیه و تحلیل‌های اقتصادی در خصوص ماهیت و کارویژه‌های این سه ساز و

۱_ لازم به توضیح است که نحوه مدیریت منابع در دسترس یک جامعه به میزان زیادی متأثر از کیفیت نهادهایی که در آن جامعه وجود دارند، می‌باشد.

کار و نیز تجربه تاریخی جوامع مختلف، نشان از این دارند که آنها به تنهایی ناتوان از برآوردن کارآمد نیازها و مناسبات اجتماعی اعضای یک جامعه می‌باشند. اقتصاددانان با برشمردن ناتوانی‌های بازار^۱ و دولت، جوامع را از تکیه بیش از حد بر یکی از آن دو، برای برآوردن نیازهایشان، زنهار داده‌اند. در واقع، تکیه بیش از حد بر یکی از دو ساز و کار بازار یا دولت جهت تخصیص و مدیریت منابع دربردارنده هزینه‌های زیادی برای یک ملت خواهد بود. تجربه تاریخی کشورها نشان داده است در جاهایی که دولت ساز و کار مسلط مدیریت منابع می‌شود، پدیده‌هایی مانند رانت‌جویی، فساد سیاسی و اقتصادی فراگیر و هزینه‌های زیادی بر ساکنان آنها تحمیل خواهد شد. با این توضیح، این مقاله درصدد است تا با تحلیل هزینه‌های رانت‌جویی، هزینه‌های اجتماعی سیاسی کردن تخصیص و مدیریت منابع را نشان دهد.

۲- پیشینه رانت

گذشته مفهوم رانت به اقتصاددانان کلاسیک، به‌ویژه آدام اسمیت و دیوید ریکاردو، برمی‌گردد. آدام اسمیت در آمد حاصل از یک فعالیت را سه قسمت می‌کرد: سود، دستمزد و رانت. سود به صاحبان سرمایه، به پاس به مخاطره انداختن سرمایه‌شان، می‌رسد؛ دستمزد نیز به نیروی کار، به پاس تلاشی که در تولید کالا یا عرضه خدمتی داشته‌اند، تعلق می‌گیرد؛ و آنچه بعد از پرداخت سود و دستمزد می‌ماند رانت خواهد بود. در واقع، رانت از نظر اسمیت،

۱- همه اقتصاددانان بر این نظر اجماع دارند که بازار نمی‌تواند همه کارها را انجام دهد یا آنها را درست انجام دهد. در ادبیات اقتصادی از این موارد تحت عنوان شکست‌ها یا ناتوانی‌های بازار (Market failures) یاد می‌شود. شکست بازار موقعی اتفاق می‌افتد که بازار منجر به تخصیص بهینه منابع نشود. همچنین، بازار ممکن است قادر به تدارک اهداف اجتماعی مقبولی مانند تأمین حداقل یک استاندارد زندگی برای مردم نباشد. در این صورت راه‌حل بالقوه برای اصلاح این ناتوانی‌های بازار این است که دولت از طریق مقررات، قانون‌گذاری یا تدارک دولتی برخی کالاها و خدمات پا پیش بگذارد. خود آدام اسمیت نیز که مبتکر دست نامرئی بود، معتقد نبود که بازار بتواند هر چیزی را به دست بدهد. در ادبیات مرسوم اقتصاد عمده‌ترین موارد شکست بازار شامل ۱- ناتوانی در تدارک کالاهای عمومی، ۲- ناتوانی در پرداختن به مسأله برون‌دادها (Externalities)ی کالاها و خدمات؛ ۳- ناتوانی‌های ناشی از نامتقارن بودن اطلاعات در جامعه؛ ۴- ناتوانی‌های مربوط به بازدهی‌های فزاینده؛ ۵- مسأله فقدان بازارها یا بازارهای مفقوده برای برخی کالاها یا خدمات می‌باشد. برای بحث بیشتر در باره ناتوانی‌های بازار رجوع کنید به: (Bailey 2002؛ Connolly and Munroe 1999 و استیگلیتز ۱۳۸۲).

مازادی است که بعد از پرداخت سهم عوامل تولید، یعنی سرمایه و کار باقی می‌ماند. ریکاردو نیز رانت را مازادی می‌داند که بیش از مقداری می‌باشد که جهت به کارگیری یک عامل تولید لازم می‌باشد. این مازاد توسط صاحب یک منبع مانند زمین دریافت می‌شود (برای اطلاع بیشتر در این خصوص رجوع کنید به: Ross 1999؛ Pearce 1989 و تفضلی ۱۳۷۵).

ریکاردو و اقتصاددانان دیگر در ابتدا این مفهوم را در مورد زمین به کار بردند. وی این مفهوم را با مثال معروف‌اش در مورد زمین به زیبایی تبیین می‌کند. ریکاردو استدلال می‌کند موقعی که تقاضا برای مواد غذایی افزایش می‌یابد، زمین‌های بیشتر و بیشتری زیر کشت خواهند رفت. بنابراین، جایی که مقدار ثابتی زمین وجود داشته باشد، ناگزیر باید به سراغ زمین‌های نامرغوب‌تر رفت. اگر قیمت مواد غذایی به اندازه کافی بالا باشد که زیر کشت رفتن زمین‌های حاشیه‌ای نیز سودآور باشد، در این صورت صاحبان زمین‌های حاصلخیز در یک مزیت هزینه‌ای قرار خواهند گرفت، به گونه‌ای که قیمت دریافتی آنها برای محصولات غذایی به مراتب بالاتر از هزینه نهایی تولیدشان خواهد بود. ریکاردو این مازاد درآمدی را که به دلیل حاصلخیزی زمین حاصل شده است رانت می‌نامید (Walker 1996). در واقع، در این جا یک نوع کمیابی طبیعی به رانت دامن زده است، به گونه‌ای که اگر کیفیت کلیه زمین‌ها یکسان می‌بود این مازادها نیز وجود نداشتند.

اقتصاد مرسوم، اهمیت فرایند سیاسی در شکل‌دهی و اجرای یک سیاست را وارد تحلیل‌ها نمی‌کند. در این سنت فکری با دولت به عنوان ابزاری برونزا، از هر لحاظ شایسته-و بدون هزینه در سیاست‌گذاری‌ها و تامین منفعت عمومی رفتار می‌شود (Wiseman 1990: 105). تلقی بیشتر اقتصاددانان این سنت فکری این بود که دولت هدف حداکثر کردن رفاه اجتماعی را دنبال می‌کند و ناتوانی‌های بازار را به نحو شایسته جبران می‌کند. بنابراین، اقتصاددانان کلاسیک رانت‌ها را بیشتر ناشی از کمیابی‌های طبیعی می‌دانستند. اگر مازاد دیگری حاصل می‌شد، بی‌درنگ توسط ساز و کار بازار از بین می‌رفت و مدیریت مازادهای ناشی از انحصارات طبیعی را نیز وظیفه دولت می‌دانستند. اگر چه پس از کلاسیک‌ها تحولات نظری فراوانی در اقتصاد (عمدتاً توسط نوکلاسیک‌ها و کینز)

پدیدار شد، اما این تلقی‌ها از دولت کم و بیش در دیدگاه‌های آنان تداوم یافت، به گونه‌ای که می‌توان آن را تا اواخر دهه ۱۹۴۰ پی‌جویی کرد. در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ بعضی از اقتصاددانان و اندیشمندان سیاسی این تلقی را به چالش کشیدند و این پرسش را مطرح کردند که آیا دولت واقعاً در عمل نیز این گونه هست و کار ویژه‌هایش را به خوبی انجام می‌دهد؟ و همین‌طور چگونه ممکن است افراد در بخش خصوصی و در بازار اقتصادی، توسط انگیزه نفع شخصی‌شان هدایت شوند، اما همین که در مقام یک سیاست‌گذار یا بوروکرات دولتی درآمدند دچار دگرگونی انگیزشی شوند و نفع شخصی‌شان را نادیده بگیرند؟! این تردیدها نسبت به ماهیت و کارویژه‌های دولت بعد از بحران ۱۹۲۹ و ظهور اقتصاد کنیزی برجسته‌تر شدند.

از دهه ۱۹۳۰ به بعد مداخله دولت در اقتصاد بیشتر شد و به موازات آن نیز شکست‌هایش در تأمین منفعت عمومی پدیدار شدند. از این دهه به بعد دولت‌ها به منظور مدیریت اقتصاد کلان، محیط اقتصادی را دستکاری و محدودیت‌هایی را بر سر دسترسی نسبتاً آزاد به فعالیت‌های اقتصادی قرار دادند. این امر زمینه کمپایی‌هایی را فراهم آورد که توسط دولت ایجاد می‌شدند. این کمپایی‌های ساختگی (Scarces Artificial) مزادها^۱ (رانت‌ها)ی جدیدی را در ادبیات رانت مطرح کردند و به اندیشه‌های تازه‌ای راجع به

ژورنال علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱- اصولاً، مزادها به عنوان آنچه که یک جامعه می‌تواند بطور بالقوه سرمایه‌گذاری کند ملاحظه می‌شوند. در اقتصاد مارکسی، مزاد اقتصادی به مثابه درآمدی نگریسته می‌شود که بعد از پرداخت هزینه‌های مستقیم تولید (یعنی دستمزد، هزینه مواد خام و استهلاک ماشین آلات) به صاحبان دارایی تعلق می‌گیرد. هر چند که هم‌پوشانی‌هایی بین مزادها و رانت وجود دارد، اما تفاوت‌هایی نیز با یکدیگر دارند. تفاوت عمده آن دو این است که مزاد کلاسیکی مقوله گسترده‌تری از رانت است، چون که مزاد شامل بازدهی‌های متعارف زمین و سرمایه - که معمولاً به عنوان رانت ملاحظه نمی‌گردند - نیز می‌شود. با وجود این، برخی از اقتصاددانان نهادگرای نئوکلاسیک با سود متعارف نیز به عنوان مزادهایی که توسط مدیران تحصیل می‌شود رفتار کرده‌اند. این امر می‌تواند به بخش عمده سود، ویژگی رانت بدهد. همچنین بیشتر رانت‌ها بخشی از مزاد کلاسیکی هستند. بنابراین، اگر مجموعه درآمد‌هایی که در مزاد کلاسیکی جای می‌گیرند را به عنوان یک دایره بزرگ در نظر بگیریم، رانت نئوکلاسیکی دایره‌ای به مراتب کوچک‌تر و در داخل دایره بزرگ‌تر قرار می‌گیرد (برای اطلاع بیشتر ر.ک. به: Khan, 2000a). در این مقاله، مزادهایی که حاصل فعالیت‌های متعارف اقتصادی (یعنی سرمایه‌گذاری و تلاش نیروی انسانی) نیستند مدنظر می‌باشد؛ یعنی مزادهایی که توسط دولت و سازوکار سیاسی فراهم می‌شوند.

این نوع رانت‌ها^۱ دامن زدند. مجموعه اندیشه‌هایی که به صورت مدون به این نوع رانت‌ها پرداخته‌اند چارچوب تئوری انتخاب عمومی، (Public choice theory) اقتصاد سیاسی جدید و اقتصاد نهادگرایی را شکل دادند. مجموعه کارهایی که به بررسی این رانت‌ها مربوط می‌شوند بیشتر به آثار و هزینه‌های اجتماعی فعالیت‌های رانت‌جویانه‌ای که حضور آنها را برمی‌انگیزاند، پرداخته‌اند. در این میان آثار ارزشمند هاربرگر (Harberger) (۱۹۵۴)، تولاک (Tullock) (۱۹۶۷)، کروگر (Krueger) (۱۹۷۴)، و پوسنر (Posner) (۱۹۷۵) در شکل‌گیری این ادبیات نقش بسزایی داشته‌اند و در بیشتر مطالعات بعد نیز به میزان زیادی از ایده‌های آنها الهام گرفته شده است.

۳_ مفهوم رانت

با توجه به آنچه در پیشینه رانت آمد، می‌توان رانت را نوعی مازاد یا درآمد غیرتولیدی دانست که به دنبال ایجاد کمیابی‌های طبیعی یا ساختگی (مصنوعی) فراهم می‌شود. این مازاد غیرتولیدی بیش از مقداری است که برای به کارگیری یک عامل تولیدی لازم می‌باشد، به گونه‌ای که اگر این مقدار مازاد را از آن بگیریم ممکن است هنوز هم انگیزه فعالیت و تولید داشته باشد؛ یعنی اگر بتوان ستانده‌ای را با صرف دو هزینه A و B تولید و عرضه کرد، که در آن $A > B$ است، در این صورت عوامل تولیدی که عایدی A را دریافت می‌کنند به اندازه $A - B$ رانت به دست می‌آورند. این برداشت را می‌توان در هر دو بخش عمومی و خصوصی به کار گرفت.

۱_ در ادبیات مربوط به رانت معمولاً چند گونه رانت را از یکدیگر متمایز می‌کنند که عبارتند از: ۱_ مازاد اقتصادی کلاسیکی، ۲_ رانت انحصاری، ۳_ رانت شومبتری، ۴_ رانت منبع طبیعی، ۵_ رانت نظارتی و مدیریتی، ۶_ رانت فراگیری (Rent for learning)، ۷_ رانت اطلاعات، ۸_ انتقالات سیاسی. برخی از این موارد زمینه‌شان کاملاً توسط دولت فراهم می‌شود (مانند موارد ۲ و ۸)، و برخی از آنها نیز می‌توانند توسط دولت ایجاد گردند. همچنین، برخی از آنها می‌توانند در یک بستر نهادی انعقاد یافته، کارآمد و رشدافزا باشند (مانند موارد ۳، ۴، ۵، ۶). رانت‌های مد نظر این مقاله بیشتر رانت‌های انحصاری و انتقالات سیاسی می‌باشد. این دو گونه رانت زمینه‌شان کاملاً توسط دولت و به دنبال شکل‌گیری موقعیت‌های غیر بازاری (دارای محدودیت) فراهم می‌شوند. این رانت‌ها غیر کارآمد و کاهنده رشد می‌باشند. برای یک اطلاع مبسوط و جامع در خصوص انواع رانت‌ها ر.ک به (Khan 2000a).

در متون درسی، رانت را درآمدی مازاد بر حداقل مقداری که برای جذب یک کارگر به یک شغل مشخص یا ورود یک بنگاه به یک فعالیت مشخص لازم می‌باشد تعریف می‌کنند (Pearce 1989: 120; Khan 2000a: 22). حداقل مقدار لازم برای جذب نهاده‌ها به تولید کالا یا خدمت، معمولاً بر اساس آنچه که فراهم کنندگان آنها در بهترین وضعیت دیگرشان بدست می‌آورند تعریف می‌شود؛ یعنی اگر به عنوان مثال در صنعت فولاد، صاحبان سرمایه یک بازدهی ۵ درصدی و کارگران نیز درآمدی معادل ۱۵ هزار دلار در سال بدست آورند و در عین حال در بهترین وضعیت دیگرشان در تولید زغال سنگ به ترتیب یک بازدهی ۴ درصدی و نیز درآمدی ۱۴ هزار دلاری کسب کنند، در این صورت صنعت فولاد برای هر دو: صاحبان سرمایه و کارگران رانت خواهد داشت (Khan 2000a: 22).

از رویکرد تئوری انتخاب عمومی، رانت به درآمد حاصل از هر نوع امتیاز یا حقوق اقتصادی ویژه‌ای گفته می‌شود که افراد و گروه‌های همسود صاحب نفوذ به صورت قانونی از طریق تحت تأثیر قرار دادن سیاستمداران، قانون‌گذاران یا مجریان (بوروکرات‌ها) بدست می‌آورند؛ یعنی بیشتر این نوع رانت‌ها در دستور کار تحلیلی آن قرار می‌گیرند. اما از آنجا که توسل به ابزارها و کاریست‌های غیرقانونی (رشوه دهی و رشوه‌ستانی، تهدید و غیره)، فراقانونی و حتی غیراخلاقی برای کسب یک امتیاز ویژه یا شکل‌گیری یک انتقال درآمدی توسط افراد و گروه‌های خاص، همان نتایج را دربر خواهد داشت که توسل به ابزارهای قانونی (لایبگری، تبلیغات سیاسی و ...) به بار می‌آورند، پس آنچه که در این فرایند نیز کسب می‌شود رانت خواهد بود. این رانت‌ها می‌توانند توسط افراد و گروه‌های همسود خصوصی و نیز خود تنظیم کنندگان اقتصاد و سیاست‌گذاران تحصیل شوند.

۴- ساختار حقوقی ایجاد کننده رانت

هر رانتی به دنبال ایجاد، حفظ یا انتقال خودسرانه و غیر استحقاقی حقوق اقتصادی ایجاد می‌شود. همچنین این ساختار حقوق اقتصادی - یعنی تعریف‌شدگی، کیفیت حفاظت و مبنای بهرمندی از حقوق اقتصادی - یک جامعه است که تعیین می‌کند

اعضای آن، منابع در دسترس و نیز تلاش‌شان را صرف تولید کنند یا صرف ایجاد، حفظ یا انتقال خودسرانه و غیراستحقاقی حقوق اقتصادی؛ یعنی ساختار حقوق اقتصادی، ساختار انگیزشی جامعه را نیز شکل خواهد داد. اصولاً، هر چه حقوق مالکیت شفاف‌تر و تکنولوژی حفاظت و اجرای آن دقیق‌تر و پیشرفته‌تر باشد، استفاده از منابع، کارآمدتر صورت می‌گیرد. دلیل این است که در این شرایط هر فردی می‌داند باید بروندهای مثبت و منفی اقدامات و شیوه بهره‌برداری از منابع در اختیارش را درونی (Internalize) کند (Demsetz 1998: 87). به بیانی دیگر مجبور خواهد شد هزینه بروندهای منفی اقداماتش را بپردازد و بابت بروندهای مثبت اقداماتش از دیگران مطالبه کند. جایی که حقوق مالکیت به خوبی تعریف نشده باشد یا نهادهای لازم جهت حفاظت و اجرای آن وجود نداشته باشند یا از کارایی لازم و درخوری در این زمینه برخوردار نباشند، امکان جابه‌جایی خودسرانه و بدون استحقاق در حقوق اقتصادی گسترش می‌یابد. این مسأله نیز به نوبه خود تلاش‌ها و منابعی را جهت تحت تأثیر قرار دادن تحولات در حقوق اقتصادی برخواهد انگیخت. افراد یا گروه‌هایی که از انتقال حقوق اقتصادی زیان می‌بینند منابعی را صرف جلوگیری از این انتقال می‌کنند و افرادی نیز که از آن منتفع خواهند شد ممکن است منابع و تلاش‌هایی را صرف شکل‌گیری آن کنند.

بی‌گمان، یکی از مهمترین تفاوت‌های نهادی بین کشورهای توسعه یافته و کمتر توسعه یافته، در چگونگی حقوق مالکیت در آنها می‌باشد. زیرا در کشورهای توسعه یافته حقوق مالکیت تعریف شده‌تر و از این رو انتظار بر این است که جابه‌جایی خودسرانه حقوق مالکیت و نقض آن کمتر باشد. کتس و روزنبرگ و دمیرباس با بهره‌گیری از شواهد آماری نشان داده‌اند که رانت‌جویی در کشورهای توسعه یافته پایین و در کشورهای کمتر توسعه یافته بالاست. آنها علت این مسأله را به انعقاد یافتگی پایین‌تر و امکان نقض بیشتر حقوق مالکیت^۱ در کشورهای کمتر توسعه یافته نسبت

۱- برای حفاظت از حقوق مالکیت لازم است که دولت هم مالکیت خصوصی را از سوء استفاده‌های خصوصی

می دهند (Katz and Rosenberg 1989: 140-2; Demirbas 1999).

در ادبیات رانت‌جویی، ساختار حقوق مالکیت و دولت در یک واحد سیاسی مهمترین عامل در تحریک فعالیت‌های رانت‌جویانه می‌باشند. موقعی که دولت با وضع محدودیت‌هایی روی یک فعالیت، ورود به آن را محدود می‌کند و یا سقفی برای عرضه ستانده مشخصی تعیین می‌کند، در واقع دارد حق تولید یا فعالیت کردن را از افرادی می‌گیرد و یا آن را به افراد یا گروه‌هایی می‌دهد. این امر تلاش‌هایی را از جانب هر متفع شوندگان و متضررین از این اقدام تحریک خواهد کرد.

فرآیند تعیین و اختصاص حقوق مالکیت توسط دولت می‌تواند به تحریک تلاش‌هایی برای جهت‌دهی این فرایند بینجامد. امباکو معتقد است فردی که تلاش می‌کند تا یک حق مالکیت بویژه را بدست آورد، سه گزینه پیش‌رو دارد: ۱- می‌تواند آن حق را از صاحب اصلی‌اش در یک مبادله خصوصی اختیاری بخرد؛ ۲- می‌تواند دولت را وادار کند تا آن حق را از صاحب فعلی‌اش مصادره و ضبط کند و به او بازتخصیص دهد؛ ۳- می‌تواند جهت تحصیل آن حق، به کاربست دزدی متوسل شود (Mbaku 1991: 138). یک عامل اقتصادی معمولاً روشی را انتخاب خواهد کرد که به او امکان دهد تا هزینه‌های بدست آوردن آن حق را حداقل کند. اما موقعی که دولت وارد بازی تحصیل و بازتخصیص حقوق مالکیت می‌شود، فرصت‌های دستکاری آنها فراهم می‌شود و گروه‌های همسود صاحب نفوذ و به لحاظ سیاسی مسلط را تحریک خواهد کرد تا دولت را در راستای انتفاع خودشان تحت تأثیر قرار دهند. در این رابطه دولت ممکن است: ۱- با از تصویب گذراندن قانونی، حقوق مالکیت را از صاحبان آنها مصادره و توقیف کند و به اعضای گروه به لحاظ سیاسی مسلط بازتخصیص کند.^۱ ۲- دولت حقوق جدیدی را ایجاد کند و آن را به اعضای

دیگران و نیز سوء استفاده عمومی (مصادره به نفع مجموعه حکومت) حفظ کند و هم این که مالکیت عمومی - مانند درآمد مالیاتی جمع‌آوری شده از مردم یا حاصل از یک ثروت طبیعی مانند نفت - را از سوء استفاده‌های خصوصی افراد و گروه‌های خاص، بوروکرات‌ها، سیاستمداران و غیره - حفظ کند.

۱- به عنوان مثال دولت آفریقای جنوبی در ۱۹۱۳ با تصویب قانونی - قانون ارضی بومیان (The Natives land Act) - شمار قابل ملاحظه‌ای از حقوق سیاهان روی زمین را مستقیماً به سفیدپوستان انتقال داد.

گروه مسلط تخصیص دهد. ۳_ محدودیت‌هایی برای استفاده گروه‌های خاصی، از حقوق اقتصادی‌شان قرار دهد. به گونه‌ای که آن حقوق را برای صاحبان‌شان بی‌ارزش کند و سپس این امکان برای گروه همسود مسلط فراهم شود که مالکیت آن حقوق را بدست آورد. این امکان‌پذیری به این دلیل است که قانون، معمولاً مانع از بهره‌مندی و بهره‌برداری گروه مسلط از آن حقوق نمی‌شود. ۴_ قوانینی را از تصویب بگذرانند که امنیت حقوق مالکیت اعضای گروه مسلط را بهبود بخشد و در همان حال امنیت حقوق مالکیت اعضای گروه اقلیت را تضعیف کند. همه این اقدامات به منظور ایجاد و انتقال رانت‌هایی صورت می‌گیرند که به اعضای گروه به لحاظ سیاسی مسلط تعلق می‌گیرند (Ibid: 139).

بی‌گمان ساختار حقوق مالکیت در هر جامعه‌ای به میزان زیادی ساختار انگیزشی آن جامعه را نیز شکل خواهد داد. در واقع، این شکستگی یا انعقاد یافتگی حقوق مالکیت در یک جامعه است که تعیین می‌کند اعضای آن تلاش‌ها و منابع‌شان را صرف تولید و در نتیجه افزایش رفاه اجتماعی کنند یا این که آن را صرف ایجاد، حفظ یا انتقال خودسرانه و بدون استحقاق حقوق اقتصادی کنند. یک ساختار حقوق مالکیت شفاف، انعقاد یافته و پویا - که با تحول در نهادها توسعه می‌یابد - تلاش‌ها و منابع در دسترس یک جامعه را به سوی فعالیت‌های مولد و ارزش‌افزای هدایت می‌کند. برعکس یک ساختار حقوق مالکیت غیرشفاف و شکننده تلاش‌ها و منابع جامعه را در راستای ایجاد، حفظ، انتقال و بازتخصیص خودسرانه حقوق اقتصادی هدر خواهد داد. سیاسی شدن مبنای بهره‌مندی از حقوق اقتصادی در یک جامعه تلاش‌ها و منابع ارزشمند یک جامعه را در جهت تحت تأثیر قرار دادن فرایندهای سیاسی و نیز سیاست‌گذاران به منظور ایجاد یا انتقال سیاسی حقوق اقتصادی یا جلوگیری از ایجاد یا انتقال آنها سوق خواهد داد.

۵_ رانت‌جویی

رانت‌جویی، به بیانی ساده، به فرایند صرف منابع و تلاش در راستای ایجاد، حفظ و یا انتقال غیر استحقاقی یا خودسرانه حقوق اقتصادی گفته می‌شود که به رانت می‌انجامند.

رانت‌جویی موضوع نسبتاً تازه‌ای است. این اصطلاح، اولین بار توسط آن کروگر در ۱۹۷۴ مطرح شد، اما تبیین و کارویژه‌های آن توسط گوردون تولاک در ۱۹۶۷ بدون به کار بردن این اصطلاح ارائه شده است. ایده اصلی رانت‌جویی به نقش دولت در اقتصاد و ایجاد کمیابی‌های ساختگی توسط آن برمی‌گردد. تولاک و کروگر، رانت‌جویی را تلاش‌های قانونی - مانند لابیگری - و غیرقانونی - مانند رشوه‌دهی - افراد و گروه‌های همسود بخش خصوصی می‌دانند که جهت تحصیل رانت‌هایی که به دنبال ایجاد کمیابی‌های ساختگی توسط دولت ایجاد می‌شوند صورت می‌گیرند (Tullock 1967; Krueger 1974). آنها رانت‌ها را به صورت برون‌زا در نظر می‌گرفتند که زمینه‌شان توسط تنظیم‌کنندگان اقتصاد فراهم می‌شود و سپس واکنش عاملان بخش خصوصی را تحریک می‌کند. تولاک و کروگر معتقد بودند منابعی که صرف رانت‌جویی می‌شود، هیچ‌گونه ستانده ارزشمندی از نظر اجتماع ایجاد نخواهند کرد و هدر خواهند رفت.

پوسنر رانت‌جویی را صرف منابع جهت دستیابی به یک موقعیت انحصاری تعریف می‌کند و معتقد است که هزینه کسب یک موقعیت انحصاری دقیقاً با سود انتظاری حاصل از انحصارگر شدن برابر می‌باشد. بنابراین تمام رانت انحصاری مورد انتظار به صورت هزینه‌های اجتماعی درمی‌آیند، بدون این که ستانده اجتماعی در برداشته باشند (Posner 1975: 809). رانت‌جویی یک پدیده همه‌جا حاضر است و در شکل‌گیری هر تصمیم سیاستی همواره گروه‌های همسودی وجود دارند که تلاش می‌کنند تا نتایج آن تصمیم را به نفع خودشان تحت تأثیر قرار دهند (Yang 1998: 641). در واقع، به دنبال پذیرش قانون اساسی و برقراری دستگاه‌های دولتی در یک کشور، این انگیزه در شهروندان به وجود خواهد آمد تا دولت را تسخیر کنند و از قدرت بازتوزیعی آن در راستای انتفاع خودشان بهره‌برداری کنند. بنابراین، در فرایند رانت‌جویی افراد منابع و تلاش‌شان را در راستای تحت تأثیر قرار دادن نتایج سیاست‌های عمومی صرف خواهند کرد (Mbaku 1998: 195). در رانت‌جویی منابع کمیاب و ارزشمند جهت انتقال مصنوعی منافع از مجموعه جامعه به سوی یک سری

گروه‌های ویژه هدر می‌روند (Gullis and Jones 1998: 22-3).

واکر، رانت‌جویی را تلاش‌های لایب‌گراانه افراد و گروه‌های همسود خصوصی می‌داند که دو هدف از آن مد نظر است: الف- واداشتن سیاستمداران به تجویز و تعیین قواعدی که یک منبع ارزشمند -یک مجوز، یارانه، معافیت مالیاتی یا گمرکی و غیره- ایجاد می‌کند که می‌توان از آن رانت بدست آورد. ب- واداشتن مجریان قوانین به تفسیر قوانین به گونه‌ای که آنها را قادر به تحصیل یک چنین منبعی کند (Walker, 1996).

گونینگ، رانت‌جویی را اقدامات مشروع و قانونی افرادی می‌داند که درصددند تا قوانین یا اجرای آن را به گونه‌ای تحت تأثیر قرار دهند که آنها را به زیان سایر افراد جامعه منتفع سازد. وی خاطر نشان می‌کند که در عمل نمی‌توان به سادگی بین رانت‌جویی و سایر اقداماتی چون رشوه دادن که هدف‌شان تحت تأثیر قرار دادن قوانین یا اجرای آنهاست تفکیک قائل شد (Gunning 2000: ch.16).

تولیسون (Tollison) نیز به رانت‌جویی به مثابه یک بازی یا فرایند دو مرحله‌ای نگاه می‌کند. مرحله نخست، شامل ایجاد موانع ساختگی در بازار است؛ یعنی یک موقعیت غیربازاری ایجاد می‌شود. در این مرحله افراد درصدد برمی‌آیند تا دستگاه سیاسی را که جریان‌های رانت را ایجاد، حفظ یا تخصیص می‌دهد کنترل کنند. مرحله دوم با رقابت برای رانت‌ها اتفاق می‌افتد؛ یعنی افراد سعی می‌کنند در موقعیت‌های غیربازاری و در سایه موانع ساختگی برای رانت‌ها رقابت کنند (Solvason 1991).

۶- گونه‌های رانت‌جویی

تحت تأثیر قرار دادن نتایج سیاست عمومی می‌تواند از جانب هر دو عامل بخش خصوصی و عمومی انجام شود. آنچه در بالا اشاره شد صرفاً رانت‌جویی بخش خصوصی را دربرمی‌گیرد. به این مفهوم که افراد و گروه‌های همسود خصوصی منابع و تلاش‌هایی را صرف تحصیل رانت‌هایی می‌کنند که توسط تنظیم‌کنندگان اقتصاد فراهم می‌شوند و یا این که تنظیم‌کنندگان اقتصاد و قانون‌گذاران را برای ایجاد و انتقال حقوق اقتصادی که

به رانت می‌انجامند، تحت تأثیر قرار دهند. اما همواره این امکان وجود دارد که تنظیم کنندگان اقتصاد، قوانین و مقررات و نیز سیاست‌های عمومی را به گونه‌ای تنظیم و اجرا کنند که بخشی از رانت‌ها به خود آنها نیز برگردد. بنابراین، می‌توان دو نوع رانت‌جویی خصوصی و عمومی را از یکدیگر متمایز کرد که هر دوی آنها می‌توانند اشکال قانونی مانند لایبگری، کمک به مبارزات انتخاباتی، تبلیغ سیاسی و غیره و غیرقانونی مانند رشوه دهی و رشوه ستانی، تهدید و فشار و غیره را به خود بگیرند. رانت‌جویی عمومی اشکال مختلف فساد اقتصادی و سیاسی را دربرمی‌گیرد.

مورفی و همکارانش رانت‌جویی را نوعی فعالیت‌های بازتوزیعی می‌دانند که منابع اقتصادی را هدر می‌دهند و آن را به دو دسته خصوصی و عمومی تفکیک می‌کنند که هر دوی آنها به رشد اقتصادی پایینی می‌انجامند (Murphy et al. 1993: 409). آنها رانت‌جویی خصوصی را شامل اشکال دزدی، دزدی انتشاراتی یا تکثیر غیرمجاز و سایر صور انتقال بین طرف‌های خصوصی و رانت‌جویی عمومی را نیز شامل بازتوزیع درآمد از بخش خصوصی به دولت - مانند مالیات ستانی - یا از بخش خصوصی به بوروکرات‌ها (مانند رشوه ستانی) می‌دانند (Ibid: 412).

کتس و اپلبوم نیز رانت‌جویی را تلاش‌های بازتوزیعی می‌دانند که درصدد انتقال درآمد از یک گروه به گروه دیگر می‌باشند و توسط هر دوی تنظیم کنندگان اقتصاد و افراد و گروه‌های همسود خصوصی انجام می‌شود. آنها با تحلیل رانت‌جویی در میان سه گروه تنظیم کنندگان اقتصاد، مصرف کنندگان و بنگاه‌ها استدلال می‌کنند که در نهایت رانت‌جویی به زیان مصرف کنندگان تمام می‌شود (Katz and Appelbaum 1987: 685-99).

خان نیز با برشمردن رانت‌جویی خصوصی و عمومی سه سناریو را در این زمینه از یکدیگر متمایز می‌کند: نخست، این که افراد یا گروه‌ها بدون آن که دولت را درگیر کنند خودشان در خصوص تغییرات در حقوق اقتصادی با یکدیگر مذاکره می‌کنند. دوم، افراد و

گروه‌های در جستجوی رانت‌ها اقداماتی انجام می‌دهند، اما در نهایت این دولت است که حقوق اقتصادی را ایجاد، حفظ یا انتقال می‌دهد. از این رو در این مورد، افراد یا گروه‌ها تلاش می‌کنند تا با صرف منابعی در رشوه‌دهی یا لابیگری یا کاربست‌های دیگری چون فشار سیاسی، دولت را تحت تأثیر قرار دهند. در این زمینه توانایی اقتصادی و توان سیاسی سازماندهی مؤثر به عنوان یک روش بدیل اعمال نفوذ خیلی اهمیت دارند. سوم، این که خود دولت به مثابه یک کارگزار در راستای مقاصد خود اقداماتی را جهت ایجاد و جابه‌جایی در حقوق اقتصادی انجام می‌دهد. در این سناریو، دولت یک رانت‌جوی واقعی خواهد بود. وی خاطر نشان می‌کند که در عمل بیشتر ترکیبی از دو سناریوی دوم و سوم وجود دارند که در آن تنظیم‌کنندگان اقتصاد هم به فشارهای سیاسی و اجتماعی پاسخ می‌دهند و هم این که برنامه کاری خود را دنبال می‌کنند (Khan 2000b: 119-23).

بنابراین، در عمل هر دوی افراد و گروه‌های خصوصی و نیز تنظیم‌کنندگان اقتصاد از رانت‌ها صرف‌نظر نخواهند کرد. در واقع جذابیت رانت‌ها به اندازه‌ای است که تنظیم‌کنندگان اقتصاد را در فرایند استخراج رانت درگیر خواهد کرد. ویتو تانزی (V. TANZI) خاطر نشان می‌کند که محال است پیمانکاری در مناقصه‌های پروژه‌های سرمایه‌گذاری عمومی برنده شود، اگر در ابتدا حق حسابی به تنظیم‌کنندگان مناقصه‌ها نپرداخته باشد (تانزی، ۱۳۸۲: ۲۳).

۲- رانت‌جویی و فساد

رانت‌جویی و فساد دو پدیده کاملاً مرتبط به هم‌اند و از رویکرد تئوری انتخاب عمومی فساد قبل از هر چیز یک رفتار رانت‌جویانه است (Mbaku 1998: 201). کروگر فساد را یکی از روش‌های تحصیل رانت‌ها و یکی از اشکال رانت‌جویی می‌داند (Krueger 1974, 291). تانزی نیز رشوه را یکی از روش‌های مهم دستیابی به رانت‌ها می‌داند و معتقد است که مشکل است بتوان خط جداکننده‌ای بین رانت‌جویی و فساد کشید (Tanzi 1998: 556 - 94).

رز آکرمن فساد را سوء استفاده از اختیار عمومی جهت انتفاع شخصی تعریف

می‌کند (Ackerman 1999, 91). البته سوء استفاده از اختیار عمومی می‌تواند برای انتفاع حزب، طبقه، قبیله، دوستان، فامیل و غیره نیز باشد (Tanzi 1998: 564). در فساد قواعد رسمی ناظر بر تخصیص منابع عمومی توسط تنظیم‌کنندگان اقتصاد در واکنش به پیشنهاد پول یا حمایت سیاسی زیر پا گذاشته می‌شوند (Khan and Jomo 2000: 8). تنظیم اقتصاد توسط دولت رانت‌هایی را ایجاد می‌کند و پرداخت رشوه به تنظیم‌کنندگان اقتصاد یک شیوه مهم دستیابی به این رانت‌ها می‌باشد (Mbaku 1996).

در واقع، موقعی که تخصیص منابع سیاسی می‌شود، تنظیم‌کنندگان اقتصاد نقش محوری در فرایند تخصیص پیدا می‌کنند. بنا بر این افراد و گروه‌هایی که به دنبال حقوق اقتصادی مربوط به موقعیت‌های انحصاری سودآوری هستند که توسط تنظیم‌کنندگان اقتصاد ایجاد می‌شوند، باید آنها را از بازارهای سیاسی شده‌ای (Politicized Markets) که توسط تنظیم‌کنندگان اقتصاد کنترل می‌شوند خریداری کنند. تنظیم‌کنندگان اقتصاد نیز از این موضوع اطلاع دارند که موقعیت‌های انحصاری و مجوزهای مرتبط با آنها برای افرادی که به آنها دست می‌یابند مزاددهای قابل ملاحظه‌ای دربر خواهند داشت بنا بر این سعی خواهند کرد از طریق رشوه‌ستانی بخشی از آن مزادها را به خودشان انتقال دهند (Mbaku 1998: 201). ویشنی و شلیفر خاطر نشان می‌کنند که ایجاد محدودیت‌ها و کمیابی‌های ساختگی توسط دولت و مجوزهای متعاقب آن برای افراد و گروه‌هایی که به آنها دست می‌یابند رانت انحصاری و برای مقامات دولتی رشوه ایجاد می‌کنند (Vishny and Shleifer 1993, 599).

فساد و رانت‌جویی محصول فرعی مداخله دولت در اقتصادند و متعاقب تنظیم اقتصاد توسط دولت - به بهانه اصلاح موارد شکست بازار - اتفاق می‌افتند. به همین علت، برخی معتقدند که جامعه باید بین موارد شکست بازار و فساد (یا رانت‌جویی) یکی را انتخاب کند (Acemoglu and Verdier 2000: 194-211). به بیان دیگر، فساد و رانت‌جویی با کاهش نقش دولت در اقتصاد کاهش می‌یابند. گری بیکر جهت برجسته کردن نقش دولت در شکل‌گیری و گسترش فساد خاطر نشان می‌کند که فساد با

برداشتن دولت برداشته می‌شود^۱ (Becker 1994: 18).

اگرچه همپوشانی‌های زیادی بین رانت‌جویی و فساد وجود دارد، ولی لزوماً هر اقدام فسادآمیزی رانت‌جویی نیست و بر عکس. رشوه‌ای که یک تنظیم‌کننده اقتصاد در ازای تخصیص یک مجوز دریافت می‌کند هم فساد است و هم یک رفتار رانت‌جویانه. اما بهره‌برداری از منابع عمومی جهت انتفاع شخصی فساد هست، ولی رفتار رانت‌جویانه نیست. همچنین اگر بوروکرات‌ها به منظور افزایش حقوق و مزایایشان با قانون‌گذاران جهت تصویب قانونی در این زمینه لابی کنند، چنین رفتاری رانت‌جویی هست، اما فساد نیست (Mbaku 1998: 197).

در رویکرد رانت‌جویی تمرکز روی عصاره حقیقی مسأله یعنی قواعد است. البته این موضوع به این مفهوم نیست که افراد مهم نیستند، بلکه این دیدگاه بررسی می‌کند که افراد چگونه به مشوق‌های ایجاد شده به وسیله قواعد موجود واکنش نشان می‌دهند. تأکید روی قواعد و رویه‌ها در رویکرد رانت‌جویی به این معناست که مهم‌تر از فروش مجوزها و دیگر اشکال صلاح‌دید بوروکراتیک همین قوانین و مقررات موجود می‌باشند که در مرحله نخست به ایجاد مجوزها و فروش اختیارات می‌انجامند؛ مهم‌تر از وجود رشوه‌ها جهت تضمین یک قرارداد، وجود قراردادهای دولتی و رویه‌های قرارداد بستنی است که این رشوه‌ها را ممکن می‌سازند؛ مهم‌تر از منافع حاصل از استخدام و ارتقاءهای رفیق بازانه قوانین استخدامی هستند که به مقامات دولتی امکان می‌دهند که یک شغل دولتی را در قبال پول یا وفاداری شخص مبادله کنند (Walker, 1996). بنابراین نامناسب است که به بوروکرات‌ها خصوصیتی را نسبت دهیم که مربوط به سازمان و قواعد حاکم بر آن هستند و نیز به دستگاه‌های دولتی خصوصیتی را نسبت دهیم که از آن افراد می‌باشد. یعنی خطای ترکیب (Fallacy of Composition) خواهد بود، اگر افرادی را که برای یک بوروکراسی رانت‌جو کار می‌کنند به عنوان افرادی تلقی کنیم که به لحاظ فردی

۱- شایسته توضیح است که منظور بیکر این است که در پرداختن به مسأله فساد باید تأکید اصلی روی سیاست باشد.

رشوه‌خوار و به لحاظ اخلاقی غیر قابل اعتمادند. رانت‌جویی تنها در یک چارچوب نهادی معنا پیدا می‌کند و تمرکز آن نه روی افراد بلکه روی ترتیبات نهادی - یعنی ساختار قواعد - است که افراد در چارچوب آن رفتار می‌کنند. بی‌گمان تحت یک مجموعه ترتیبات نهادی نابهنجار رفتار عقلایی تبدیلی به یک رفتار فاسد خواهد شد (Ibid).

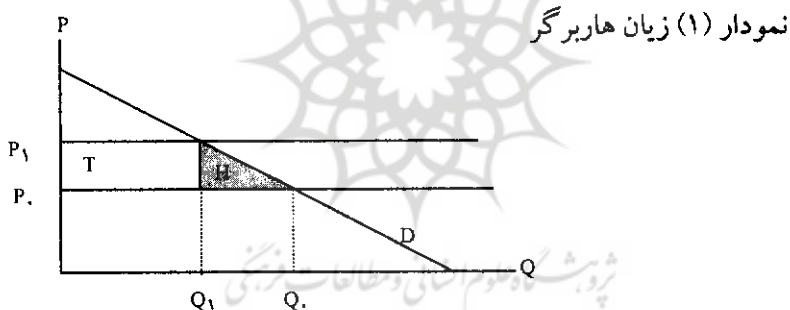
۸. هزینه‌های رانت‌جویی

هرگونه تلاش در راستای تحصیل رانت‌ها از یک طرف مستلزم صرف منابع توسط افرادی که به دنبال آنها هستند، می‌باشد (هزینه‌های شخصی یا گروهی) و از طرف دیگر این فرایند اغلب در بردارنده هزینه‌های اجتماعی (مستقیم و غیرمستقیم) نیز هست. هزینه‌های شخصی یا گروهی رانت‌جویی، که از آنها تحت عنوان هزینه‌های نهاده‌ای (Input Costs) نیز یاد می‌شود، هزینه منابعی هستند که صرف اقدامات قانونی - لابیگری، تبلیغات، کمک به مبارزات انتخاباتی - و غیرقانونی - رشوه دهی و رشوه‌ستانی، تهدید و فشار - می‌شوند تا تنظیم کنندگان اقتصاد را به ایجاد یا انتقال سیاسی حقوق اقتصادی که می‌توان از آنها رانت به - دست آورد تحریک کنند. تئوری‌های رانت‌جویی بیشتر روی هزینه‌های نهاده‌ای تمرکز کرده‌اند و به تحلیل و اندازه‌گیری آن‌ها پرداخته‌اند. در این تئوری‌ها استدلال می‌شود، هزینه منابعی که صرف رانت‌جویی می‌شوند دقیقاً برابر اندازه رانتی است که در نهایت تحصیل می‌گردد. به این مفهوم که برای یک رانت ۱۰۰ تومانی دقیقاً معادل ۱۰۰ تومان نیز منابع صرف می‌شود و چون فرض می‌شود که این منابع برای تولید ستانده‌های به لحاظ اجتماعی ارزشمند در دسترس نخواهند بود، رانت‌جویی به عنوان یک اقدام تلف‌کننده منابع تلقی می‌گردد. همچنین، در بیشتر الگوهای رانت‌جویی، فرض می‌شود که احتمال برنده شدن یک رانت‌جو در یک مسابقه رقابتی رانت‌جویی به مخارجی که صرف آن می‌کند بستگی خواهد داشت. بنابراین، اگر فردی ۵ تومان صرف یک رانت ۱۰۰ تومانی کند احتمال برنده شدن او در مسابقه معادل ۰/۰۵ خواهد بود. بر این اساس، برخی از تحلیل‌گران با محاسبه ارزش کل رانتی که در یک اقتصاد ایجاد می‌شود به اندازه‌گیری هزینه‌های رانت‌جویی پرداخته‌اند.

هزینه‌های اجتماعی رانت‌جویی نیز زیان‌های رفاهی و بروندادهای منفی هستند که حضور یک چنین فعالیت‌هایی به دنبال خواهند داشت. متعاقباً سعی خواهد شد تا دیدگاه‌های مربوط به هزینه‌های رانت‌جویی در قالب چندین رویکرد تبیین شوند.

۸-۱_ رویکرد هاربرگر

پیشینه ارزیابی هزینه‌های رانت‌جویی به آرنولد هاربرگر برمی‌گردد (Harberger 1954: 77-87). اگرچه هاربرگر مشخصاً هزینه‌های اجتماعی انحصار را - بدون به کار بردن مفهوم رانت‌جویی - ارزیابی کرد، اما کار ایشان مبنای فکری بیشتر کارهایی که متعاقب او در خصوص رانت‌جویی انجام شده قرار گرفته است. هاربرگر هزینه‌های اجتماعی ناشی از وضع محدودیت (تعرفه) روی واردات و در نتیجه ایجاد کمیابی‌های ساختگی توسط تنظیم کنندگان اقتصاد را بررسی و تحلیل کرد (نمودار ۱ را بنگرید).



نمودار ۱ کالایی را نشان می‌دهد که می‌تواند در قیمت P^1 در داخل یک کشور فرضی تهیه شود و با قیمت P_0 وارد گردد. با تقاضای فرضی D و در حالت واردات بدون تعرفه، Q_0 مقدار در قیمت P_0 خریداری خواهد شد. وضع تعرفه روی واردات کالای مورد تقاضا موجب افزایش قیمت و در نتیجه کاهش اضافه رفاه مصرف کنندگان می‌شود. در واقع، موقعی که قیمت بازار به بالای قیمت وارداتی ... و قاعدتاً رقابتی ... افزایش می‌یابد، مصرف کنندگانی که به خرید در قیمت جدید ادامه می‌دهند، به اندازه ناحیه T از رفاه‌شان کم می‌شود. این مقدار رفاه به تولید کنندگان انتقال می‌یابد و دقیقاً برابر اضافه در آمدی است که فروشندگان در قیمت

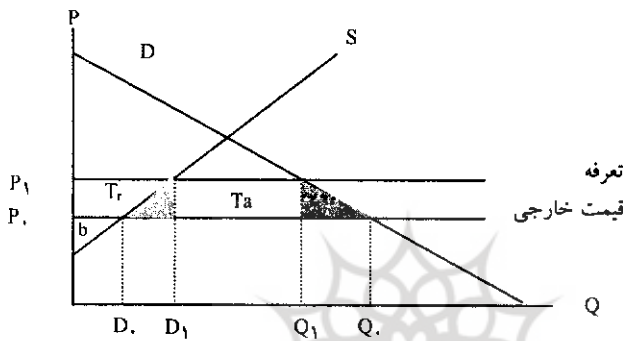
بالا تر به دست می آورند. مصرف کنندگانی که به واسطه بالا رفتن قیمت‌ها از خرید منصرف می‌شوند به اندازه H زیان می‌بینند. هاربرگر معتقد بود که ناحیه T صرفاً یک انتقال رفاهی از مصرف کنندگان به تولید کنندگان می‌باشد و در نتیجه رفاه کل جامعه تغییر نمی‌کند. تنها مثلث H از رفاه مصرف کنندگان کم می‌شود و نصیب فرد دیگری - تولید کنندگان یا دولت - هم نمی‌شود. از این رو، هاربرگر معتقد بود تنها هزینه انحصار (یا بدست آوردن یک موقعیت انحصاری) مثلث مزبور است که در ادبیات اقتصادی از آن تحت عنوان زیان رفاهی (Welfare Loss) یا «زیان ناشی از رفاه دریغ شده از مردم به واسطه انحصار» (Deadweight Loss) یاد می‌شود. هاربرگر، با قائل شدن به مفروضاتی چون ثابت بودن کشش تقاضا و یک افزایش ۶ درصدی در قیمت انحصاری، این زیان رفاهی را در بخش صنایع کارخانه‌ای ایالات متحده اندازه‌گیری و آن را حداکثر برابر ۰/۱ درصد GNP برآورد کرد.

۸-۲- رویکرد تولاک

اما تولاک استدلال می‌کند که انتقال رفاهی ناحیه T از مصرف کنندگان به تولید کنندگان بدون هزینه صورت نمی‌گیرد (Tullock 1967: 224-32). وی برای برجسته کردن هزینه‌های صرف انتقالات، اقتصاد دزدی را مثال می‌آورد. تولاک خاطر نشان می‌کند که انتقال ثروت از یک قربانی به دزد دربردارنده هیچ‌گونه زیان اجتماعی نمی‌باشد. در واقع، تنها یک انتقال ثروت از قربانی به دزد - یعنی بازتوزیع ثروت - صورت می‌گیرد و کل ثروت جامعه بدون تغییر می‌ماند. با وجود این، فرصت چنین انتقالاتی دزد را تشویق می‌کند تا منابع اش - سرمایه انسانی، ابزار آلات، زمان و غیره - را در دزدی سرمایه‌گذاری کند. قربانی بالقوه نیز که از احتمال دزدی با خبر می‌شود، برای پیشگیری از آن، در قفل، آذیر و دزدگیر سرمایه‌گذاری می‌کند. مجموع جامعه نیز باید هزینه‌هایی را صرف ایجاد قوانین علیه دزدی و نیز برقراری تشکیلات قضایی و پلیس جهت اجرای این قوانین کند. تولاک استدلال می‌کند که دزدی به خودی خود یک انتقال صرف ثروت است و دربردارنده هیچ‌گونه هزینه رفاهی نمی‌باشد. اما وجود دزدی به عنوان یک فعالیت بالقوه منجر به این خواهد شد که منابع جامعه به صورت غیرمولدی

سرمایه‌گذاری شوند و از تولید دیگر ستانده‌های اجتماعی ارزش افزا دور گردند. بر این اساس، تولاك معتقد است كه هزینه رفاهی انتقالات ناشی از كیمیایی‌های ساختگی به مراتب بیشتر از مثلث رفاهی اندازه‌گیری شده توسط هاربرگر می‌باشد. وی برای نشان دادن هزینه‌های اضافه بر مثلث رفاهی هاربرگر نمودار زیر را ترسیم می‌كند.

نمودار ۲) زیان تولاك



نمودار ۲ عرضه کالایی را نشان می‌دهد که بخشی از آن در داخل تولید و بخشی از آن نیز وارد می‌شود. تولاك فرض می‌کند که کشش عرضه کالای وارداتی بی‌نهایت باشد، اما تولید داخلی در شرایط هزینه‌های صعودی (S) انجام شود. بدون تعرفه، قیمت P_0 و تقاضا نیز Q_0 خواهد بود که D_0 مقدار آن توسط تولیدکنندگان داخلی برآورده می‌شود و مابقی $(Q_0 - D_0)$ نیز از خارج وارد می‌گردد. اکنون فرض کنید که دولت تعرفه‌ای روی واردات کالا وضع کند. در این صورت، مصرف و قیمت داخلی P_1, Q_1 خواهند بود که D_1 مقدار از تقاضا توسط تولیدکنندگان داخلی برآورده می‌شود و $(Q_1 - D_1)$ مقدار آن نیز از خارج وارد خواهد شد. تغییرات رفاهی ناشی از وضع محدودیت روی واردات و در نتیجه ایجاد کیمیایی‌های ساختگی توسط دولت به صورت متعاقب خواهد بود. رفاه مصرف‌کنندگان به اندازه مجموعه T_r, T_a و دو ناحیه نقطه‌چین و هاشور خورده کاهش می‌یابد. مازاد رفاه تولیدکنندگان داخلی نیز از مثلث b (رانت اقتصادی) به مجموع b و T_r افزایش پیدا می‌کند. از این مقدار کاهش مازاد رفاه

مصرف کنندگان مقدار T_2 به صورت درآمد تعرفه‌ای نصیب دولت می‌شود و یک نوع بازتوزیع از مصرف کنندگان به دولت است و مقدار T_1 از آن نیز به تولید کنندگان انتقال می‌یابد. اما نواحی نقطه چین و هاشور خورده به صورت ائتلاف اجتماعی ظاهر خواهند شد، چرا که نصیب هیچ گروه اجتماعی نمی‌شوند. ناحیه هاشور خورده همان زیان رفاهی متعارف هاربرگر است.

تولاک ناحیه نقطه چین شده را زبانی می‌داند که به واسطه استفاده ناکارآمد منابع در تولید چیزهایی که بهتر بود از خارج وارد شوند، به وجود می‌آیند. این زیان را می‌توان زیان ناشی از ناکارایی تخصیصی نامید. بنابراین، زیان اجتماعی ایجاد موقعیت انحصاری - در این جا ناشی از وضع تعرفه - برابر مجموع دو ناحیه اشاره شده در بالا می‌باشد. اما ایده محوری مقاله تولاک این است که نشان دهد خود انتقال رفاهی T_1 نیز به هزینه‌های اجتماعی دامن می‌زند. دلیل این است که از نظر تولاک صرف وجود فرصت چنین انتقالی تلاش‌هایی را از جانب هر دوی مصرف کنندگان و تولید کنندگان جهت شکل‌گیری انتقال (موقعیت انحصاری) یا ممانعت از آن تحریک خواهد کرد. وی روشی را برای اندازه‌گیری هزینه‌ها و مخارجی (منابعی) که در این راستا صرف می‌شوند ارائه نمی‌دهد، اما معتقد است که هزینه‌های انتقال تابعی از ناحیه T_1 می‌باشد و این که این هزینه‌ها نیز باید به هزینه‌های اجتماعی انحصار و رانت‌جویی اضافه شوند^۱.

می‌توان استدلال کرد که خود درآمدهای تعرفه‌ای دولت نیز دربردارنده هزینه‌های اجتماعی خواهند بود. دولت می‌تواند این درآمدها را صرف تدارک پارک یا مکان تفریحی، سینما، فرهنگ‌سرا، ورزشگاه، مترو و غیره کند. هر کدام از این تصمیمات تخصیصی آثار توزیعی خاص خود را دارند و افراد و گروه‌های خاصی را نیز منتفع می‌سازند. بنابراین، همواره این امکان وجود دارد که افراد و گروه‌های علاقمند به

۱- این هزینه‌ها از این جا ناشی می‌شود که هر دوی مصرف کنندگان و تولید کنندگان، منابع کمیاب در دسترسشان را نه در تولید ثروت، بلکه در تلاش برای انتقال یا پافشاری در برابر انتقال ثروت صرف می‌کنند.

تدارک گزینه‌های مذکور در قالب گروه‌های همسود درآیند و منابعی را صرف جهت دهی تصمیمات تخصیصی دولت به گزینه مورد نظرشان کنند. همچنین ممکن است خود تنظیم کنندگان اقتصاد آن درآمدها را در راستای اهداف و مقاصد خود هزینه کنند، یا با عرضه ناکارایی تخصیصی یا ایکس (X - Inefficiency) بخشی از آنها را به خودشان انتقال دهند.

۸-۳- رویکرد کروگر و پوسنر

کروگر و پوسنر نیز مانند تولاک استدلال می‌کنند که هزینه‌های رفاهی ایجاد محدودیت‌ها و کمیابی‌های ساختگی توسط دولت به مراتب بیشتر از زیان رفاهی هاربرگر می‌باشند. ایده محوری مقاله کروگر، که به بررسی آثار رفاهی ایجاد محدودیت‌های مقداری روی واردات می‌پردازد، این است که ایجاد کمیابی‌های ساختگی توسط دولت به رانت می‌انجامد و اقداماتی را از جانب افراد و گروه‌های همسود جهت تحصیل‌شان تحریک خواهد کرد. این اقدامات می‌توانند منابعی را به اندازه رانت‌ها مصرف کنند (Krueger, 1974: 291-303). در واقع، کروگر استدلال می‌کند که رانت‌جویی رقابتی برای مجوزهای وارداتی - که به رانت‌هایی می‌انجامد - یک هزینه رفاهی اضافه بر زیان رفاهی ناشی از واردات همان مقدار کالا از طریق تعرفه به دنبال خواهد داشت. از دیدگاه کروگر، احتمال بردن رانت توسط هر فرد، به مخارجی که او روی رانت‌جویی صرف می‌کند بستگی خواهد داشت. از این رو کل مبالغی که صرف رانت‌جویی خواهد شد، برابر مقدار رانتی است که قرار است تحصیل شود. وی با این استدلال هزینه‌های اجتماعی ایجاد محدودیت روی واردات را در هند و ترکیه برآورد کرد!

پوسنر نیز با بکارگیری استدلال مشابه کروگر، هزینه‌های اجتماعی انحصار و

۱- کروگر ارزش رانت‌های ناشی از مجوزهای وارداتی برای هند در ۱۹۶۴ را برابر ۷/۳ درصد GNP این کشور و برای ترکیه در ۱۹۶۸ تقریباً ۱۵ درصد GNP آن برآورد کرد. کروگر خاطر نشان می‌کند، اگر چه این برآوردها تقریبی و خام بوده‌اند، اما نشان می‌دهند که ارزش مجوزهای وارداتی برای دریافت کنندگان شان قابل ملاحظه بوده اند.

رانت‌جویی را ارزیابی کرد. وی استدلال می‌کند که ائتلاف اجتماعی ناشی از رانت‌جویی دقیقاً معادل زیان رفاهی هاربرگر بعلاوه کل رانتی که حاصل می‌شود - مجموع H و T در شکل قبلی - می‌باشد. بر این اساس، وی هزینه اجتماعی مقررات در برخی صنایع آمریکا را تقریباً معادل $1/7$ درصد GNP برآورد کرد (Posner, 1975: 818-19).

کروگر و پوسنر خاطر نشان می‌کنند که خود انتقال حقوق اقتصادی از جانب انحصارگران به تنظیم‌کنندگان اقتصاد در قالب رشوه - جهت دستیابی به موقعیت‌های انحصاری و مجوزها - بدون هزینه اجتماعی نخواهد بود. آنها اظهار می‌دارند: اگر چه رشوه‌دهی صرفاً یک انتقال سودهای انحصاری از انحصارگران به تنظیم‌کنندگان اقتصاد است، اما امکان چنین انتقالی و وجود چنین فرصت‌هایی در بخش عمومی افراد را تحریک خواهد کرد که منابعی را صرف کنند تا در مقام یک تنظیم‌کننده اقتصاد - که در موقعیت دریافت رشوه‌ها قرار دارد - درآیند (Krueger, 1974: 293; Posner, 1975: 812).

۸-۴- رویکرد بابا

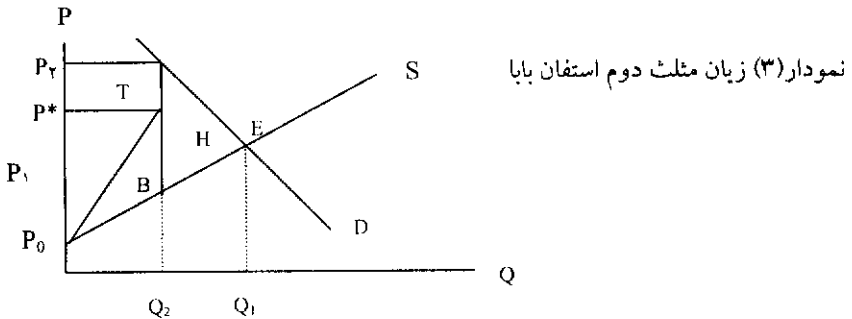
استفان بابا استدلال می‌کند که زیان ناشی از رانت‌جویی صرفاً به زیان رفاهی هاربرگر و تولاک محدود نمی‌شود و باید به این دو زیان، زیان دیگری نیز - که از آن با عنوان زیان مثلث دوم رانت‌جویی یاد می‌کند - اضافه کرد (Baba 1997: 125-133). این زیان به واسطه تخصیص ناکارای منابع بین فعالیت‌های اقتصادی، متعاقب رانت‌جویی، به وجود می‌آید. به این مفهوم که منابع دارای هزینه فرصتی بالا به‌جای منابع با هزینه فرصتی پایین در فعالیت‌های اقتصادی - به خاطر ملاحظات غیراقتصادی - به کار گرفته می‌شوند.

بابا برای نشان دادن زیان مثلث دوم، مثالی از فردی که بین دو گزینه شغلی استاد دانشگاه و پست‌چی شدن کاملاً بی‌تفاوت است می‌آورد. وی فرض می‌کند فردی بین این دو شغل کاملاً بی‌تفاوت باشد و این که پست‌چی‌ها دستمزدی مازاد بر دستمزد تعادلی به میزان ۱۰ هزار دلار (رانت) در سال دریافت کنند. اگر رقابت رانت‌جویانه (برای استخدام شدن) برای این ۱۰ هزار دلار وجود داشته باشد، منابعی که در این راستا سرمایه‌گذاری می‌شوند هدر خواهند رفت. در نتیجه، فرد مورد بحث هیچ‌گونه منابعی

را صرف پست‌چی شدن نخواهد کرد و در واقع گزینه استاد دانشگاه شدن را انتخاب خواهد کرد. اکنون فرض کنید این گونه نباشد و استخدام شدن به عنوان پست‌چی مستلزم عضویت در اتحادیه کارگری یا داشتن فامیل و دوستانی صاحب منصب در اداره استخدام باشد. حال اگر این فرد پست‌چی شود، مازاد کاری‌اش صفر و یک اتلاف ۱۰ هزار دلاری برای کل جامعه به دنبال خواهد داشت. یعنی مصرف‌کنندگان خدمات پستی ۱۰ هزار دلار بیشتر پرداخت می‌کنند، ولی در عوض وضع هیچ فردی بهتر نخواهد شد. اما اگر این فرد در مقام استاد دانشگاه خدماتی به ارزش ۵۰ هزار دلار تولید کند، ولی در عوض شغل پست‌چی را که خدماتی به ارزش ۴۰ هزار دلار ایجاد می‌کند برگزیند، در این صورت شغل مزبور دربردارنده رانتی به ارزش ۱۰ هزار دلار برای او خواهد بود. اما GNP واقعی کاهش می‌یابد. اگر او بجای فرد دیگری که مازادی کاری به ارزش ۲۰ هزار دلار ایجاد می‌کرد - ولی به دلیل نداشتن دوست و فامیل در اداره استخدام یا به این علت که به میزان کمتری در رانت‌جویی سرمایه‌گذاری کرده استخدام نشده است - استخدام شده باشد، در این صورت زیان معادل ۲۰ هزار دلار خواهد بود.

بابا خاطر نشان می‌کند که مفهوم این گزاره‌ها این نیست، که شغل پست‌چی غیرمولد است - برعکس پست‌چی نامه‌های مردم را تحویل می‌دهد، از این رو شغل مولدی است - بلکه بحث بر سر این است که نیروی کار و سایر منابع به صورت ناکارآمدی بین فعالیت‌های مولد تخصیص می‌یابند. به این مفهوم که منابع دارای هزینه فرصتی بالا صرفاً به این خاطر در فعالیت‌های مولد به کار گرفته می‌شوند که به عنوان مثال بخت با صاحبان آنها یار بوده که دوستی یا فامیلی در اداره استخدام داشته‌اند یا این که توانسته‌اند رانت‌جویان قابل‌تری باشند. به همین ترتیب منابعی که هزینه فرصتی پایین دارند صرفاً به این خاطر که صاحبان‌شان نتوانسته‌اند آشنایی در اداره استخدام دست و پا کنند یا رانت‌جویان کمتر قابلی بوده‌اند به کار گرفته نمی‌شوند.

با این توضیحات، بابا زیان رفاهی مثلث دوم رانت‌جویی را به صورت زیر و در قیاس با زیان هاربرگر و تولاک نمایش می‌دهد.



با انطباق دادن نمودار ۳ با مورد انحصاری، Q_1 مقدار تعادلی قبل از شکل‌گیری انحصار - بازار رقابتی برای استخدام - و Q_2 مقدار بعد از شکل‌گیری انحصار - استخدام شدن در اداره پست و نتیجه بخش بودن رانت‌جویی - می‌باشد. P_1 و P_2 قیمت یا دستمزدهای پیش و پس از شکل‌گیری انحصار و P^* قیمت یا دستمزد ناخالص منهای هزینه رانت‌جویی از نوع تولاک - هزینه کسب موقعیت انحصاری - می‌باشد. نواحی T ، H و B به ترتیب زیان‌های تولاک، هاربرگر و بابا می‌باشند. ضلع پایینی مثلث B دقیقاً منحنی عرضه معمولی است و ضلع بالایی نیز هزینه نهایی آنهایی می‌باشد که سرانجام استخدام می‌شوند. این ضلع دستمزدهای ذخیره (Reservation Wages) (یا هزینه‌های فرصتی) کارگران را نشان می‌دهد که از یک سطح حداقلی (P_0) تا یک سطح حداکثری (P^*) قابل تغییر است. بابا استدلال می‌کند که مردم دستمزدهای ذخیره - هزینه‌های فرصتی - شان را می‌دانند، اما انگیزه‌ای برای آشکار کردن صادقانه آنها ندارند، اگر برداشت‌شان این باشد که اطلاعات راجع به رجحان‌هایشان علیه خودشان به کار برده می‌شود. چون اندازه‌گیری دستمزدهای ذخیره متقاضیان شغل مشکل است - اگر نگوییم غیرممکن است - بنا بر این هرگونه روش تخصیص مشاغل به یک توزیع تصادفی دستمزدهای ذخیره (هزینه فرصت) از یک سطح حداقل تا سطحی که در عمل پرداخت می‌شود منجر خواهد شد. ناحیه مثلث B نصیب کسی نمی‌شود و مانند زیان هاربرگر یک هزینه اجتماعی است.

۸-۵_ رویکرد پالدا

فیلیپ پالدا در بررسی‌اش از هزینه‌های رانت‌جویی به زیان دیگری اشاره می‌کند، که از آن با عنوان زیان انتخاب نادرست (Improper Selection Loss) یاد می‌کند و معتقد است که این زیان نیز باید به زیان‌های مرسوم رانت‌جویی - زیان هاربرگر و تولاک - اضافه شود (Palda, 2000: 291-301). پالدا استدلال می‌کند موقعی که دو بنگاه یا بازرگان با هزینه‌های تولیدی متفاوت به رانت‌جویی می‌پردازند، اگر بنگاه یا تولید کننده با هزینه بالا مسابقه رانت‌جویی - به عنوان مثال کسب یک امتیاز یا مجوز - را ببرد، در این صورت اختلاف بین هزینه او و هزینه تولید رقیب کارآمدترش یک زیان اجتماعی بر کل جامعه تحمیل خواهد کرد که ناشی از انتخاب نادرست بنگاه یا تولید کننده دارای هزینه بالا در مسابقه رانت‌جویی توسط فرایند سیاسی می‌باشد. در واقع، در بازارهای سیاسی همواره این امکان وجود دارد که تولید کنندگان با هزینه بالا حقوق تولیدی تولید کنندگان با هزینه پایین را از آن خود کنند. پالدا خاطر نشان می‌کند که این زیان زمانی بزرگ خواهد بود که تولید کننده ناکارآمد و دارای هزینه‌های تولیدی بالاتر، از تولید کننده کارآمد در رانت‌جویی پیشی بگیرد؛ یعنی رانت‌جویان قابل تری باشند. وی این موضوع را یکی از دلایل رشد لابیگری تخصصی در کشورهای دموکراتیک می‌داند. لابیگر متخصص هزینه اجتماعی ناشی از انتخاب نادرست را کاهش می‌دهد، چرا که به تولیدکننده‌های کارآمد امکان می‌دهد تا با استخدام رانت‌جویان قابل و کارشناس شانس تحصیل امتیازات و مجوزها را افزایش دهند. وی اظهار می‌دارد که وجود زیان انتخاب نادرست می‌تواند قطعه‌ای از این معما باشد که چرا برخی کشورها توسعه می‌یابند و برخی دیگر درجا می‌زنند.

۸-۶_ رویکرد خان

مشتاق خان رویکرد تا حدودی متفاوت از رویکردهای متعارف درباره رانت‌جویی دارد (khan, 2000b: 71-144). وی اظهار می‌دارد که ملاحظه صرف هزینه رانت‌جویی بدون توجه به ستانده‌های آن، یعنی نوع رانتی که در نتیجه آن ایجاد می‌شود، گمراه کننده است.

خان استدلال می‌کند که رانت‌ها می‌توانند کارآمد و ارتقاء دهنده رشد اقتصادی نیز باشند و خاطر نشان می‌کند که عملکرد ضعیف اقتصادی در کشورهای در حال توسعه ممکن است به ناتوانی آنها در ایجاد و حفظ رانت‌های ارزش‌افزا برگردد و نه صرف این که هزینه‌های رانت‌جویی در آنها بالا بوده باشد. خان نقش متغیرهای سیاسی و نهادی را در رانت‌های حاصله از رانت‌جویی و هزینه‌های آن تعیین کننده می‌داند. به همین دلیل از رهیافت‌های اقتصاد سیاسی و اقتصاد نهادی جهت تجزیه و تحلیل رانت‌جویی استفاده می‌کند و معتقد است که یک رهیافت جامع برای بررسی مسأله رانت‌جویی باید بصیرت‌های هر دوی این رهیافت‌ها را مدنظر قرار دهد. (Ibid:102-3).

خان معتقد است که هزینه رانت‌جویی باید در دو مرحله برآورد شود: در مرحله نخست مقدار مخارج رانت‌جویی - یعنی هزینه نهاده رانت‌جویی - محاسبه شود و در مرحله دوم هزینه اجتماعی این مخارج برآورد گردد. بر این اساس، به رویکردهای متعارف رانت‌جویی که در آنها مخارج رانت‌جویی برابر اندازه رانتی در نظر گرفته می‌شود که برای آن رقابت می‌شود، ایراد می‌گیرد. خان استدلال می‌کند که در شرایط سیاسی و نهادی متفاوت، هزینه‌های رانت‌جویی می‌توانند به مراتب کمتر یا بیشتر شوند و با بررسی تطبیقی رانت‌جویی در برخی کشورهای آسیای شرقی به میزان زیادی از استدلال خود دفاع می‌کند. همچنین، وی خاطر نشان می‌کند که افراد تنها زمانی منابعی را صرف رانت‌جویی خواهند کرد که مخارج شان احتمال بردن - یا از دست ندادن - رانتی که دنبال‌اش هستند - یا قبلاً داشته‌اند - را تغییر دهد. تصمیم افراد در مورد این که چه مقدار صرف رانت‌جویی کنند، به این بستگی دارد که آنها چه دریافتی از تغییر در احتمال برنده شدن‌شان - متعاقب این مخارج - خواهند داشت. بنابراین، نهادها، قدرت چانه‌زنی و دریافت‌های استراتژیک (Strategic Perceptions) به میزان زیادی نتیجه مسابقه رانت‌جویی و هزینه‌های آن را تعیین می‌کنند (Ibid:104-5). یعنی، لزوماً این گونه نیست که احتمال موفقیت هر فرد در مسابقه رانت‌جویی به مقدار منابعی که او صرف

خواهد کرد بستگی داشته باشد. ساختار نهادهای دولتی و توزیع قدرت سیاسی می‌توانند هزینه نهادهای رانت‌جویی را به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یا کاهش دهند. بنابراین نمی‌توان هزینه نهادهای رانت‌جویی را دقیقاً برابر رانتی گرفت که تحصیل می‌شود.

خان معتقد است که همهٔ مخارج رانت‌جویی، مخارج مربوط به نهادهای نیستند و از این رو دربردارندهٔ هزینه‌ای برای جامعه نمی‌باشند. اگر برخی از مخارج رانت‌جویی انتقالی از فردی به فرد دیگری باشند مانند رشوه‌دهی، در این صورت منابع منتقل شده به طور بالقوه برای تولید در دسترس خواهند بود و دربردارندهٔ هیچ‌گونه هزینه اجتماعی نمی‌باشند. بنابراین، بین مخارج نهادهایی که در رانت‌جویی هزینه می‌شوند و مخارجی که صرفاً انتقال منابع در بین افراد می‌باشند، فرق وجود دارد. یک نمونه از مخارج رانت‌جویی که نهادهای را مصرف می‌کند لایبگری می‌باشد. موقعی که یک تولیدکننده لایبگر استخدام می‌کند، لایبگر نهادهایی را مصرف می‌کند و در عین حال فعالیت مشخصی را انجام می‌دهد، در نتیجه نمی‌تواند این نهادهای را برای استخدام یک مهندس به کار بگیرد. همچنین یک نمونه از مخارج رانت‌جویی که صرفاً انتقال منابع می‌باشد رشوه‌ای است که تولیدکننده در ازای دریافت یک امتیاز یا مجوز به مقامات دولتی می‌دهد. در این‌جا هیچ‌فعالی از جانب مقام دولتی انجام نمی‌شود تا نیاز باشد نهادهایی به کار گرفته شود. میزان رشوهٔ انتقالی را می‌شود به همان روش قبلی استفاده کرد. به عنوان مثال، دریافت‌کنندهٔ رشوه می‌تواند پول را صرف سازماندهی تولید کند و با پشتوانهٔ آن به تعطیلات برود، درست همان‌گونه که رشوه‌دهنده می‌توانست این کارها را انجام دهد (Ibid: 106).

اما این واقعیت که نهادهای متعاقب یک انتقال بطور بالقوه قابل دسترسی خواهند بود، به این معنا نیست که تخصیص نهادهای در تولید نیز بدون تغییر می‌ماند. دلیل این است که افراد رجحان‌های متفاوتی از یکدیگر دارند. یک بوروکرات ممکن است رشوه دریافتی را به روش متفاوتی از تولیدکننده به کار بگیرد. بنابراین، در این مورد باید مابه‌تفاوت ارزش ستاندهٔ نهایی «با» و «بدون» انتقال را به عنوان هزینه اجتماعی

قلمداد کرد. بر این اساس، خان معتقد است که یک معیار درست از هزینه رانت جویی باید مخارج رانت جویی را به سه مؤلفه تقسیم کند. نخست، بخشی از مخارج کل ممکن است یک انتقال خالص باشد که ستانده نهایی را بدون تغییر می گذارد. هزینه اجتماعی این مؤلفه مخارج رانت جویی صفر است. دوم، بخشی از مخارج کل ممکن است یک انتقال باشد که تصمیمات تخصیصی را تغییر می دهد. در این جا هزینه اجتماعی برابر است با تفاوت در ارزش ستانده نهایی «با» و «بدون» انتقال. سوم، ممکن است مؤلفه ای وجود داشته باشد که دور کردن واقعی نهاده ها از تولید باشد. این بخش از مخارج رانت جویی تماماً یک هزینه است (Ibid: 107).

۹- برون دادها یا هزینه های اجتماعی غیرمستقیم رانت جویی

گذشته از زیان های رفاهی و هزینه های نهاده ای رانت جویی که پیش از این بحث شدند، وجود فرصت های رانت جویی در یک جامعه برون دادهایی ایجاد می کند که می توان از آنها تحت عنوان هزینه های غیرمستقیم رانت جویی یاد کرد. گستردگی فرصت های رانت جویی در یک جامعه روحیه رانت جویی را در میان اعضای آن تقویت و توان خلاقیت و نوآوری شان را کمرخت می کند. همچنین موجب می شود: مخارج دولتی در راستای توسعه اقتصادی کارگر نشود؛ دانش فنی مناسب برای رشد و توسعه اقتصادی آن جامعه اقتباس نگردد؛ صرفه های مقیاس دانش صورت نگیرد؛ قوانین و مقررات موردی (Ad hoc) فراگیر شوند؛ رشوه دهی و رشوه ستانی برای رتق و فتق امور رایج گردد؛ تضمین و حفاظت از حقوق مالکیت جدی گرفته نشود؛ فرار سرمایه انسانی و فیزیکی تشدید و بطور کلی ترتیباتی حکمفرما گردد که فرساینده رفاه اجتماعی و توسعه اقتصادی آن جامعه خواهند بود. برخی بر این باورند که رانت جویی حتی ثبات کشورهای در حال توسعه را تهدید خواهد کرد و توسعه اقتصادی، فرایند دموکراسی و اداره خوب امور را تحلیل می برد. همچنین به واسطه نابرابری های اجتماعی و اقتصادی که ایجاد می کند تضاد را در این کشورها دامن می زند (Renger and Wolff 2000). در

ادامه سعی خواهد شد تا چند مورد از پرونده‌های منفی رانت‌جویی - که فرساینده توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه است - بیشتر تحلیل شوند.

۹-۱- تحریف قوانین و مقررات

کشورهای در حال توسعه برای موفقیت در فرایند توسعه اقتصادی و پیش بردن استراتژی نیل‌شان^۱ به قوانین خوب و اجرای درست آنها نیاز دارند. بهترین قوانین نیز اگر اجرا نشوند بدون استفاده می‌مانند. جایی که مقامات دولتی رانت‌جو وجود داشته باشند یا اقتصاد بیش از حد تنظیم شود، قوانین و مقررات به گونه‌ای تنظیم خواهند شد یا اجرای آنها در جهت هدایت خواهند شد که دربردارنده فرصت‌های استخراج رانت برای بخش خصوصی و تنظیم کنندگان اقتصاد باشد.

همان‌گونه که اشاره شد تمرکز رانت‌جویی روی قواعد است. این قوانین و مقررات هستند که به شکل‌گیری امتیازات ویژه می‌انجامند. از این رو تنظیم کنندگان اقتصاد همواره این انگیزه را خواهند داشت تا در راستای تحصیل رشوه‌ها و دت‌های بالقوه ناشی از اعطای امتیازات ویژه، قوانین و مقررات را جانبدارانه وضع و اجرا کنند. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه کیفیت اجرای قوانین و تولید کالای مدیریت عمومی تحت اراده مقامات دولتی است و همین امر باعث شده که در این کشورها حجم گسترده‌ای از فساد وجود داشته باشد. آنها می‌توانند از موقعیت‌شان جهت دستکاری ساختار قوانین و مقررات و چارچوب‌های نهادی موجود در راستای تحصیل رشوه و رانت بهره‌برداری کنند. قابلیت بالای تحریف شدگی قوانین و مقررات

۱- *Catching up strategy*: یک خوش‌بینی دیرینه‌ای وجود دارد مبنی بر این که در بلندمدت درآمدهای سرانه کشورهای مختلف همگرا می‌شوند. یکی از تئوری (یا استراتژی)‌هایی که این پیش‌بینی را تبیین می‌کند، تئوری یا استراتژی نیل است. این استراتژی می‌گوید: برای کشورهای نسبتاً فقیر و عقب‌مانده‌تر به لحاظ تکنولوژیکی آسان‌تر است که این شکاف عقب‌ماندگی‌شان را - با تقلید (Imitate) و اقتباس (Adopt) از تکنولوژی‌های مدرن کشورهای توسعه یافته‌تر - پر کنند. در واقع شکاف عقب‌ماندگی نسبی (Relative backwardness gap) بین کشورهای فقیر و توسعه یافته می‌تواند یک مزیت برای کشورهای کمتر توسعه یافته به لحاظ تکنولوژیکی باشد. بنابراین، بر اساس تئوری یا استراتژی نیل، انتشار تکنولوژی از کشورهای پیشرو به کشورهای کمتر توسعه یافته، نیروی اصلی پیش برنده به سوی همگرایی درآمدهای سرانه می‌باشد (Hansson and Henrekson 1997:63-66).

و انعقاد یافتگی نسبتاً پایین آنها در کشورهای مزبور، هزینه‌های مبادله را شدیداً افزایش خواهد داد و توجیه اقتصادی برای هیچ‌گونه فعالیت مولد اقتصادی باقی نخواهد گذاشت. از این رو توسعه اقتصادی آنها را به مخاطره می‌اندازد و استراتژی نیل‌شان را عقیم خواهد کرد (خضری، ۱۳۸۲: ۱۰۹).

۹-۲- نارسایی در اقتباس تکنولوژی‌های مناسب

ویشنی و شلیفر و مورفی و همکارانش در بررسی‌هایشان از فساد و رانت‌جویی، استدلال می‌کنند که رانت‌جویی (رشوه‌ستانی) بوروکرات‌ها در کشورهای در حال توسعه و فقیر مانع از اقتباس تکنولوژی‌های مناسب و نیز تحول و نوآوری در این کشورها خواهد شد (Vishny and Shleifer 1993: 614-15; Murphy et al. 1993: 412-13). ویشنی و شلیفر خاطر نشان می‌کنند که ناظران غربی اغلب از این موضوع در شگفت‌اند که چرا رجحان‌های دولت‌های در حال توسعه برای تکنولوژی‌های پیشرفته و اغلب غیرضروری است تا یک تکنولوژی مناسب برای کشورشان. آنها ریشه این امر را در تحصیل رشوه‌ای می‌دانند که بوروکرات‌ها و سیاستمداران این کشورها از محل بیش از حد نشان دادن صورت‌حساب‌های خرید تکنولوژی‌های پیچیده و پیشرفته نصیب‌شان می‌شود. مدیران و مقامات دولتی در کشورهای فقیر کالاها و تکنولوژی‌هایی را وارد می‌کنند که به سادگی بتوانند از آنها رشوه به دست آورند و نه کالاهایی که برای شرکت‌های دولتی سودآورترین باشند. آنها برای این کار واردات و اقتباس تکنولوژی‌های مناسب و مقتضی را به کشورشان تشویق نمی‌کنند و حتی مانع از آن نیز می‌شوند. در عوض اقدام به واردات کالاها و فناوری‌هایی می‌کنند که احتمال ردیابی رشوه‌ها و رانت‌های ناشی از حساب‌سازی را مشکل سازند. در نتیجه این کشورها اغلب به تجهیزاتی دست پیدا می‌کنند که نیازی به آن ندارند و حجم عظیمی از منابع‌شان از این طریق هدر می‌رود (Vishny and Shleifer, 1993: 614).

بوروکرات‌های رانت‌جو با تحول و نوآوری نیز سر‌ناسازگاری دارند، چرا که آنها جهت‌نهادن فساد و رشوه‌ستانی‌شان نیاز دارند که تعداد افراد کمتری را درگیر

فرایند دریافت و پرداخت رشوه کنند. بنا بر این فقط به الیگارش‌ی کوچکی از بازرگانان و تولید کنندگان اجازه فعالیت می‌دهند و از ورود تازه واردین به فعالیت‌های رسمی اقتصاد ممانعت به عمل می‌آورند. بنابراین هرگونه تحول و نوآوری در آن‌ها عقیم خواهد ماند (Ibid: 615). در چنین شرایطی، بسیاری از فعالان اقتصادی سر از اقتصاد غیررسمی درخواهند آورد. سارت استدلال می‌کند موقعی که مقامات دولتی رانت‌جو با ایجاد محدودیت‌های ساختگی بر سر ورود فعالان اقتصادی به اقتصاد رسمی موجب می‌شوند تا آنها به رغم هزینه‌های بالای فعالیت در بخش غیررسمی - به واسطه فقدان تمهید ضمانت‌های اجرایی و حفاظت از حقوق مالکیت‌شان - به آن وارد شوند، رشد اقتصادی به شدت کاهش می‌یابد. وی ثابت می‌کند که نرخ رشد اقتصادی یک کشور موقعی که مقامات دولتی رانت‌جو بر سر ورود بنگاه‌ها و فعالان اقتصادی به اقتصاد رسمی مانع ایجاد می‌کنند همواره کوچک‌تر از موقعی خواهد بود که آن‌ها آزادانه به اقتصاد رسمی وارد می‌شوند (Sarte, 2000:173-97). مورفی و همکارانش نیز خاطرنشان می‌کنند در کشورهای در حال توسعه که تکنولوژی رانت‌جویی - همچون سهولت فساد، نظام قضایی سهل‌انگار و قوانین ضعیف - کارآمد است فعالیت‌های نوآورانه دچار رکود و آسیب‌دیدگی می‌شوند (Murphy et al. 1993: 413).

۹-۳- ناباشت سرمایه انسانی

سرمایه انسانی و تلاش در راستای انباشت کردن آن برای کشورهای در حال توسعه از اهمیت اساسی برخوردار است. در ادبیات رشد اقتصادی درونزا، انباشت سرمایه انسانی مهمترین نقش را بازی می‌کند. سرمایه انسانی ابداع و نوآوری، اقتباس تکنولوژی‌های مناسب و نیز بهره‌برداری از سرریزهای جهانی دانش را در این کشورها ممکن و میسر می‌سازد. در واقع، اثر سرریز پویایی از سرمایه انسانی و انباشت آن وجود دارد. اما اثر سرریز و نیز صرفه‌های مقیاس سرمایه انسانی بر یادگیری از فعالیت‌های نوآورانه استوار است. به بیان دیگر، تدارک تولیدات جدید، بالا بردن کیفیت تولیدات و پایین آوردن قیمت‌ها که هر سه دربردارندهٔ مازاد رفاهی بیشتری برای مجموعهٔ جامعه

هستند، مستلزم فعالیت‌های نوآورانه می‌باشند. اما نوآوری هزینه‌بر است و زمان می‌برد. همچنین، ابداع و نوآوری مستلزم سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه می‌باشد. موقعی که تصمیمات سیاستی دولت متأثر از فعالیت‌های رانت‌جویانه افراد و گروه‌های همسود باشد و یا این که تنظیم‌کنندگان اقتصاد در راستای رانت‌جویی خودشان به بی‌ثباتی در سیاست‌های عمومی دامن بزنند، ممکن است فعالان اقتصادی که درصدد ارائه یک کالای جدید یا یک روش تولیدی تازه می‌باشند، انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه نداشته باشند. در نتیجه فعالیت‌های نوآورانه و انباشت سرمایه انسانی عقیم خواهد ماند. در چنین شرایطی نیروی انسانی متخصص یا به خارج از کشور مورد بحث مهاجرت می‌کنند یا در داخل می‌مانند و در مشاغلی که نیازمند صلاحیت‌های پایین می‌باشند به فعالیت مشغول می‌شوند. این امر به اندازه کافی و بطور کارآمد به فرایند انباشت سرمایه انسانی کمک نمی‌کند (Yang, 1998: 654).

همچنین، سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه به قصد تولید کالاها و خدمات یا ارائه روش‌های تولیدی جدید و کم هزینه‌تر مستلزم حفاظت از حقوق مالکیت - فکری - افراد و بنگاه‌هایی است که دست به فعالیت‌های نوآور می‌زنند. این تضمین باید به گونه‌ای باشد که امکان دستیابی سایر بنگاه‌ها به دستاوردهای آنها به سادگی و بدون پرداخت هزینه وجود نداشته باشد. حال اگر بوروکرات‌های رانت‌جو در راستای تحصیل رشوه و رانت این فرایند را مخدوش سازند، واحدهای اقتصادی انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه نخواهند داشت و در عمل زمینه فعالیت‌های نوآور عقیم خواهد ماند. در این شرایط، به احتمال زیاد افراد متخصص و کارآفرینانی که مجالی برای هنرآفرینی و عرضه مهارت‌هایشان پیدا نمی‌کنند، تصمیم به خروج از این کشورها خواهند گرفت. در واقع، مدیران کارآفرین به نفع مدیران مترصد و فرصت‌جو و به زیان کل جامعه از دور خارج می‌شوند. این امر، هزینه‌های اجتماعی جبران‌ناپذیری بر این کشورها تحمیل خواهد کرد.

۱۰- نتیجه‌گیری

در این مقاله رانت‌جویی و هزینه‌های اجتماعی آن بررسی و تحلیل گردید. در واقع، هدف این بود تا نشان داده شود که سیاسی کردن بیش از حد تخصیص و مدیریت منابع، بویژه در کشورهای در حال توسعه‌ای مانند ایران - که حقوق مالکیت در آنها شکننده و از انعقاد یافتگی پایینی برخوردار است - در بردارنده هزینه‌های زیادی خواهد بود. استدلال شد که رانت‌جویی ساختار انگیزشی جامعه را مخدوش می‌کند. در نتیجه، تخصیص منابع در دسترس یک جامعه را به سوی فعالیت‌های غیرتولیدی منحرف خواهد کرد و آنها را از تولید ستانده‌های ارزش‌افزا دور می‌کند. بر این اساس، هزینه‌های رانت‌جویی در دو گفتار هزینه‌های مستقیم و هزینه‌های غیرمستقیم بررسی شد. در گفتار نخست، هزینه‌های رانت‌جویی در قالب چند رویکرد: (۱) هاربرگر، (۲) تولاک، (۳) کروگر و پوسنر، (۴) بابا، (۵) پالدا و (۶) خان تحلیل گردید. در گفتار دوم نیز برخی از هزینه‌های غیرمستقیم رانت‌جویی از جمله تحریف قوانین و مقررات، نارسایی در اقتباس تکنولوژی‌های مناسب، و نارسایی در انباشت سرمایه انسانی بررسی و تحلیل شد.

تحلیل‌های این مقاله نشان می‌دهند که رانت‌جویی برای کشورهای در حال توسعه‌ای مانند ایران، که لازم است منابع انسانی و مادی خود را به گونه‌ای مدیریت کنند که استراتژی نیل‌شان را با موفقیت به سرانجام برسانند، مخاطره‌آمیز و بسیار پرهزینه است.

پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ۱_ استیگلیتز، ژوزف. **نقش دولت در جهان معاصر**. ترجمه: حسین راغفر، دولت، فساد و فرصت‌های اجتماعی؛ انتشارات نقش و نگار ۱۳۸۲.
- ۲_ تانزی، ویتو، «**سرچشمه‌های فساد اقتصادی**»، ترجمه یدالله ابراهیمی، روزنامه همشهری، ۲۱ مرداد، ۱۳۸۲.
- ۳_ تفضلی، فریدون، **تاریخ عقاید اقتصادی؛ از افلاطون تا دوره معاصر**. نشر نی، ۱۳۷۵.
- ۴_ خضری، محمد، «**افزونه‌جویی و توسعه اقتصادی**»، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، شماره ۲۸، ۱۳۸۲.
- 5_ Acemoglu, D. and Verdier, T. (2000) **the Choice between Market Failures and Corruption**, American Economic Review, vol. 90.
- 6_ Baba, Stephen A. (1997) **A Second Triangle Loss in Rent – Seeking**. Journal of Public Finance and Public Choice, vol. 15, no. 2/3.
- 7_ Bailey, Stephen j. (2002). **Public Sector Economic: Theory, Policy and Practice**, Second edition, Palgrave Press.
- 8_ Becker, Gary S. (1994). **To Root out Corruption, Boot out big Government**, Business Week, 31 January.
- 9_ Brunner, K. (1985) **the Poverty of Nations**. Business Economics, vol.20, no.1.
- 10_ Connolly, S. and Munroe, A. (1999). **Economic of the Public Sector**, Prentice Hall Press.
- 11_ Demirbas, D. (1999) **Rent – Seeking in Developed and Developing Countries**. University of Leicester , Department of Economics.
- 12_ Demsetz, H. (1998) **Toward a Theory of Property Rights**, In Katz, Avery W. (ed.), Foundations of the Economic Approach to Law, Oxford University press.
- 13_ Gullis, J. and Jones Ph. (1998) **Public Finance and Public choice**, second edition, Oxford University press.
- 14_ Gunning, James p. (2000) "**Understanding Democracy: An Introduction to public choice**", Nomad press.
- 15_ Hansson, p. and Henrekson, M. (1997) **The Catching up Effect**. In Bergstrom V. (ed.), Government and Growth, Oxford University press.
- 16_ Harberger, Arnold C. (1954) **Monopoly and Resource Allocation**, American Economic Review, vol. 54.
- 17_ Jordan, Jerry L. (1997) **Job Creation and Government Policy**, Cato Journal, vol 16, no. 3.
- 18_ Katz, E. and Appelbaum, E. (1987) "**Seeking Rents by Setting Rents: the Political Economy of Rent Seeking**", The Economic journal, vol. 97.
- 19_ Katz, E. and Rosenberg, J. (1989) "**Rent – Seeking for Budgetary Allocation; preliminary Results for 20 countries**", public choice, 60.
- 20_ Khan, Mushtaq H. (2000a) "**Rents, Efficiency and Growth**", in Khan, Mushtaq H. and Jomo, K.S. (eds.) "Rents, Rent – Seeking and Economic Development; Theory and Evidence in Asia", Cambridge University press.
- 21_ Khan, Mushtaq H. (2000b). **Rent Seeking as Process**, in Khan, Mushtaq H. and Jomo, K.S. (eds.) "Rents, Rent – Seeking and Economic Development; Theory and Evidence in Asia", Cambridge University press.
- 22_ Khan, Mushtaq H. and Jomo, K. S. (2000). **Introduction**, in Khan, Mushaq H. and Jomo, K.S.(eds.) "Rents, Rent – Seeking and Economic Development; theory and Evidence in Asia", Cambridge University press.
- 23_ Krueger, Ann O. (1974), **The Political Economy of Rent – Seeking Society**, American Economic Review, vol. 64, no.3.

- 24_ Mbaku, John M. (1991). *Property Rights and Rent – Seeking in South Africa*, Cato Journal vol., 11, No.1.
- 25_ Mbaku, John M. (1996) "**Bureaucratic Corruption in Africa: the Futility of Cleanups**", Cato journal, No.1, vol.16.
- 26_ Mbaku, John M. (1998). *Corruption and Rent – Seeking*. In Borner, S. and Paldam, M. (eds.), the Political Dimension of Economic Growth, Macmillan press.
- 27_ Murphy, Kevin M., Shleifer, A. and Vishny, Robert W. (1993) *Why is Rent – Seeking so Costly to Growth?* American Economic Review, Vol. 83, no.2.
- 28_ Palda, F. (2000). *Improper Selection of High – Cost producers in the Rent – Seeking contest*. Public Choice, vol. 105.
- 29_ Pearce, David W. (1999) *Macmillan Dictionary of Modern Economic*, Third Edition.
- 30_ Posner, Richard A. (1975) *the Social Costs of Monopoly and Regulation*. Journal of Political Economy, vol. 83, No.4.
- 31_ Renger, J. and Wolff, B. (2000) *Rent – Seeking in Irrigated Agriculture*, Dissertation (online). Available at <[http:// www.padrivg.u.se](http://www.padrivg.u.se)>.
- 32_ Rose-Ackerman, S. (1999) "*Corruption and Government; Causes, Consequences, and Reform*", Cambridge University press.
- 33_ Ross, Kelley L. (1999) "*Rent – Seeking, Public Choice and the Prisoners Dilemma*" (online). Available at <<http://www.friesian.com>>
- 34_ Sarte, Pierre – Daniel G. (2000). *Informality and Rent – Seeking Bureaucracies in a Model of long – run Growth*, Journal of Monetary Economics, vol. 46.
- 35_ Solvason, Birgir T. R. (1991) *Ordered Anarchy State and Rent – Seeking: the Icelandic Commonwealth*, (online). Available at <<http://www.hi.is>>
- 36_ Tanzi, V. (1998) "*Corruption around the World; Causes, Consequences, Scope, and cures*", IMF Staff Papers, vol. 45, no. 4.
- 37_ Tullock, G. (1967), "*The Welfare Costs of Tariffs, Monopolies and Theft*", Western Economic Journal Vol. 5.
- 38_ Vishny, Robert w. and Shleifer, a. (1993) *Corruption*, Quarterly Journal of Economics, vol. 108, No. 3.
- 39_ Walker, S.T. (1996), "*Rents, Rent – Seeking and Rent – Seeking Regimes*", (online). Available at <<http://www.uncc.edu>>.
- 40_ Wiseman, J. (1990). *Principles of Political Economy: An Outline Proposal, Illustrated by Application to Fiscal Federalism*, Constitutional Political Economy, Vol. 1, No. 1.
- 41_ Yang, C.L. (1998) "*Rent– Seeking, Technology Commitment, and Economic Development*", Journal of Institutional and Theoretical Economics(JITE),vol. 154.